

وظایف عذری کادر پزشکی

بحث در وظیفه شخص بود در مواردی که انجام درمان پزشکی برای او ضرورتی ندارد اما اگر درمان را انجام بدهد از انجام وظیفه اختیاری عاجز خواهد بود.

در جلسه قبل نسبت به بعد از فعلیت تکلیف صحبت کردیم و گفتیم انجام درمان جایز نیست اما نسبت به قبل از فعلیت تکلیف گفتیم از موارد بحث مقدمات مفوته است و چون وجوب مقدمات مفوته خلاف قاعده است در صورتی که دلیل خاصی وجود نداشته باشد انجام درمان محذوری نخواهد داشت. قبل از فعلیت تکلیف (مثل قبل از وقت) مکلف نسبت به ذی المقدمه تکلیف ندارد و به تبع نسبت به مقدمه هم تکلیف ندارد و لزوم حفظ قدرت بر امتثال نسبت به تکلیفی که هنوز وجود ندارد نیازمند دلیل خاص است چون قدرت شرط تکلیف است.

آنچه گفتیم مقتضای قاعده است. سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا نسبت به نماز بر وجوب مقدمات مفوته دلیل داریم؟ روایتی وجود دارد در مورد کسی که در مسافرت جنب می‌شود و به آب دسترسی ندارد:

عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَجَنَّبَ فِي السَّفَرِ وَ لَمْ يَجِدْ إِلَّا التَّلَجَّ أَوْ مَاءً جَامِداً فَقَالَ هُوَ بِمَنْزِلَةِ الصَّرُورَةِ يَتَيَمَّمُ وَ لَا أَرَى أَنْ يَعُودَ إِلَى هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي تُوبِقُ دِينَهُ. (الكافي، جلد ۳، صفحه ۶۷)

در این روایت امام علیه السلام فرموده است جایز نیست شخص مجدداً به این سرزمین برگردد. مفاد این روایت این است که شخص حق ندارد حتی قبل از وقت کاری انجام بدهد که بعد از وقت از انجام نماز اختیاری عاجز شود بلکه از این روایت استفاده می‌شود که شخص حتی اگر احتمال این را هم بدهد حق ندارد این کار را انجام بدهد. از نظر عرف سفر موضوعیت ندارد و تفاوتی ندارد شخص با سفر از انجام وظیفه اختیاری عاجز شود یا با غیر آن مثل کاشت مو. آنچه در این روایت مناط قرار گرفته است این است که شخص از روی اختیار کاری انجام بدهد که از انجام نماز اختیاری عاجز شود.

این روایت نسبت به قبل از وقت هم اطلاق دارد و این طور نیست که شخص همیشه بعد از دخول وقت مسافرت کند و سوال نسبت به وظیفه نسبت به همان نمازی باشد که وقتش داخل شده است. ممکن است گفته شود این روایت در جایی است که شخص هیچ چیزی غیر از برف یا یخ نداشته است یعنی حتی خاک هم نداشته است که تیمم کند و منظور از تیمم این است که بر یخ و برف تیمم کند و لذا روایت در جایی است که شخص با این سفر از انجام نماز (حتی به صورت اضطراری) عاجز می‌شود. شاهد آن هم این است که در روایات متعدد از امام علیه السلام در مورد کسی سوال شده است که در سفر به چیزی غیر از یخ یا گل دسترسی ندارد و امام علیه السلام امر کرده‌اند که بر خاک موجود روی زین اسب یا لباسش تیمم کند یا بر همان گل تیمم کند و فرد را از چنین سفری نهی نکرده است. مثل:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنْ أَصَابَهُ التَّلَجُّ فَلْيَنْظُرْ لِبَدِّ سَرَجِهِ فَيَتَيَّمْ مِنْ غُبَارِهِ أَوْ مِنْ شَيْءٍ مَعَهُ وَإِنْ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَجِدُ إِلَّا الطَّيْنَ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَتَيَّمَّ مِنْهُ.

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا كَانَتِ الْأَرْضُ مُبْتَلَّةً لَيْسَ فِيهَا تُرَابٌ وَلَا مَاءٌ فَانظُرْ أَجْفًا مَوْضِعَ تَجْدُهُ فَيَتَيَّمْ مِنْهُ فَإِنَّ ذَلِكَ تَوْسِيعٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَإِنْ كَانَ فِي تَلَجٍّ فَلْيَنْظُرْ لِبَدِّ سَرَجِهِ فَيَتَيَّمْ مِنْ غُبَارِهِ أَوْ شَيْءٍ مُعَبَّرٌ وَإِنْ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَجِدُ إِلَّا الطَّيْنَ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَتَيَّمَّ مِنْهُ.

عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: قُلْتُ رَجُلٌ دَخَلَ الْأَجْمَةَ لَيْسَ فِيهَا مَاءٌ وَفِيهَا طِينٌ مَا يَصْنَعُ قَالَ يَتَيَّمْ فَإِنَّهُ الصَّعِيدُ قُلْتُ فَإِنَّهُ رَاكِبٌ وَلَا يُمَكِّنُهُ التُّرُولُ مِنْ خَوْفٍ وَ لَيْسَ هُوَ عَلَى وَضُوءٍ قَالَ إِنْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ سَبْعٍ أَوْ غَيْرِهِ وَ خَافَ قَوْتَ الْوَقْتِ فَلْيَتَيَّمْ يَضْرِبْ بِيَدِهِ عَلَى اللَّبْدِ وَ الْبُرْدَعَةِ وَ يَتَيَّمْ وَ يُصَلِّي. (تهذيب الاحكام، جلد ۱، صفحه ۱۸۹) اما به نظر ما این برداشت خلاف ظاهر روایت است و ظاهر روایت همان تیمم اصطلاحی است و امام هم جواز آن را به ضرورت تعلیل کرده است. حمل تیمم در این روایت بر مسح بر یخ و برف خیلی خلاف ظاهر است. حتی اینکه مرحوم صدوق فرموده است: «وَمَنْ أَجَنَّبَ فِي أَرْضٍ وَ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ إِلَّا مَاءً جَامِداً وَ لَا يَخْلُصُ إِلَى الصَّعِيدِ فَلْيَصِلْ بِالْمَسْحِ ثُمَّ لَا يَعُدُّ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي يُوبِقُ فِيهَا دِينَهُ» (من لايحضره الفقيه، جلد ۱، صفحه ۸۸) منظور تیمم با برف و یخ نیست بلکه از نظر ایشان خود مالیدن برف و یخ بر بدن وظیفه اضطراری در مرتبه آخر بوده است (از این جهت که آب بر بدن جریان پیدا نمی‌کند) و البته این فتوای ایشان است و گرنه به نظر ما در غسل جریان آب بر بدن لازم نیست و لذا خیس کردن بدن با مالیدن برف و یخ انجام وظیفه اختیاری است و در برخی روایات هم به این مساله تصریح شده است (تهذيب الاحكام، جلد ۱، صفحه ۱۹۲، حدیث ۲۸)

علاوه که آن روایات دیگر هم نهایتاً به اطلاق شامل فرض سفر اختیاری است و این روایت مقید آنها خواهد بود هر چند اصل اطلاق در آن روایات هم معلوم نیست چون مشخص نیست امام علیه السلام در مقام بیان از این جهت بوده باشند.

بنابراین از این روایت استفاده می‌شود شخص نسبت به نماز مجاز نیست حتی قبل از وقت کاری انجام بدهد که بعد از دخول وقت تمکن از انجام وظیفه اختیاری نداشته باشد و رعایت مقدمات مفوته نسبت به نماز لازم است.

روایت دیگری که از آن می‌توان از آن ممنوعیت چنین کاری را استفاده کرد روایت دیگری از محمد بن مسلم است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُقِيمُ بِالْبِلَادِ الْأَشْهُرَ لَيْسَ فِيهَا مَاءٌ مِنْ أَجْلِ الْمَرَاعِي وَ صَلَاحِ الْإِبِلِ قَالَ لَا. (تهذيب الاحكام، جلد ۱، صفحه ۴۰۵)

روایت در مورد کسی است که مدتی را در جایی اقامت کند که نتواند وظیفه اختیاری اش را نسبت به طهارت از حدث و خبث انجام بدهد و امام علیه السلام این کار را ممنوع دانسته‌اند.

تا اینجا در مورد وظیفه پزشک در موارد عدم اضطراب بیمار و وظیفه خود شخص غیر مضطر نسبت به درمان صحبت کردیم. دو مساله دیگر در این بحث باقی است. یکی وظیفه کادر پزشکی نسبت به بیماری است که به درمان مضطر است. آیا پزشک مجاز است برای دفع ضرورت بیمار وظیفه اختیاری را ترک کند و وظیفه اضطراری انجام بدهد؟ و دیگری وظیفه خود بیماری که مضطر است.

نسبت به خود بیماری که مضطر است حکم روشن است و اضطراب اقتضاء می‌کند که وظیفه اضطراری را انجام بدهد و اصلاً به وظیفه اختیاری تکلیف ندارد و اینکه اضطراب ناشی از بیماری باشد یا غیر آن تفاوتی ندارد. پس اگر درمان بیماری که مضطر است به ترک وظیفه اختیاری منتهی می‌شود هیچ اشکالی ندارد که شخص درمان را انجام بدهد و وظیفه اختیاری را ترک کند و وظیفه اضطراری را انجام بدهد بلکه اصلاً وظیفه اختیاری از او صحیح نیست و این مطلب از روایات متعدد قابل استفاده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ يَذْهَبُ بَصَرُهُ فَيَأْتِيهِ الْأَطِبَّاءُ فَيَقُولُونَ نُدَاوِيكَ شَهْرًا أَوْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً مُسْتَلْقِيًا كَذَلِكَ يُصَلِّي فَرَحْصَ فِي ذَلِكَ وَقَالَ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ (الكافي، جلد ۳، صفحه ۴۱۰) وَ سَأَلَهُ سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي عَيْنَيْهِ الْمَاءُ فَيُنْتَزَعُ الْمَاءُ مِنْهَا فَيَسْتَلْقِي عَلَى ظَهْرِهِ الْأَيَّامَ الْكَثِيرَةَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ فَيَمْتَنِعُ مِنَ الصَّلَاةِ إِلَّا إِيْمَاءً وَ هُوَ عَلَى حَالِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ. (من لايحضره الفقيه، جلد ۱، صفحه ۳۶۱)

وَ سَأَلَهُ بَزِيْعُ الْمُؤَدِّدُ فَقَالَ لَهُ إِنْ أُرِيدَ أَنْ أَفْدَحَ عَيْنِي فَقَالَ لِي أَفْعَلْ فَقُلْتُ إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ يُلْقَى عَلَى قَفَاهُ كَذَا وَ كَذَا يَوْمًا لَا يُصَلِّي قَاعِدًا قَالَ أَفْعَلْ (من لايحضره الفقيه، جلد ۱، صفحه ۳۶۱)

اما حکم وظیفه کادر پزشکی در مورد بیماری که مضطر است:

گاهی اضطراب در حد حفظ نفس است و گاهی کمتر از آن است. در مواردی که ضرورت در حد حفظ حیات بیمار است شکی نیست که وظیفه پزشک حفظ حیات بیمار است و حفظ نفس محترمه بر او واجب است و شخص باید وظیفه اختیاری را ترک کند و وظیفه اضطراری را انجام دهد و بلکه حتی اگر برای حفظ نفس باید اصل عمل را هم ترک کند، حفظ نفس اهم است.

البته این نسبت به نفس محترم است اما نسبت به نفس غیر محترم مثلاً حیوانات و ... چنین حکمی واضح نیست. البته در برخی روایات در مورد اینکه شخص آبی دارد که یا می‌تواند با آن وضو بگیرد و یا حیوانی که تشنه است را سیراب کند، در روایات گفته شده است آب را به حیوان بدهد و تیمم کند اما به نظر ما این روایت دلالت نمی‌کند که شخص باید وظیفه اختیاری اش را ترک کند و حیوان را نجات بدهد و حتی اگر مال مسلمان هم باشد حفظ مال مسلم واجب نیست. اما نسبت به جواز این کار نکته‌ای وجود دارد که خواهد آمد.

اما اگر ضرورت به مقدار حفظ نفس نباشد بلکه کمتر از آن باشد مثلاً بیمار متضرر می‌شود یا درد زیادی را تحمل می‌کند و ... در این فرض باید هم نسبت به جواز ترک وظیفه اختیاری و عدول به وظیفه اضطراری بحث کرد و هم نسبت به وجوب آن.

این فرض مندرج در مساله تزاحم است و پزشک دو تکلیف دارد یکی وظیفه اختیاری او است مثل نماز با تمام شرایط معتبر و دیگری دفع ضرورت از مضطر که ما قبلاً به صورت مفصل در مورد آن بحث کرده‌ایم و گفته‌ایم دفع ضرورت از مضطر واجب است. مثل روایاتی که مفاد آنها این است: **أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.** (تهذیب الاحکام، جلد ۶، صفحه ۱۷۵)

و گفتیم این روایات بر وجوب درمان بیمارانی که مضطربند بر پزشک دلالت دارد. این روایات اطلاق دارند و حتی به مسلمان هم اختصاص ندارند. بلکه افرادی مثل کسانی که قصاص بر آنها واجب شده است هم مشمول این روایتند.

وقتی مورد از موارد تزاحم باشد، حداقل این است که ترک وظیفه اختیاری جایز است چون اهمیت وظیفه اختیاری نسبت به دفع ضرورت بیمار و مضطر محرز نیست. اما وجوب آن منوط به اهمیت دفع ضرورت از بیمار است و بلکه احتمال اهمیت آن هم برای تعیین کافی است که در مرجحات باب تزاحم در مورد آن بحث کرده‌ایم. البته در مورد کفار مهدور الدم که قتل آنها جایز است نمی‌توان گفت حفظ نفس آنها در تزاحم با وظیفه اختیاری اهمیت دارد یا اهمیت آن محتمل است.

البته ما قبلاً به صورت مفصل گفتیم که می‌توان قاعده لاضرر را در این موارد هم جاری کرد چون منع شارع از درمان توسط پزشک موجب استناد ضرر به شارع خواهد بود و قاعده لاضرر نافی آن است نتیجه اینکه وظیفه اختیاری محکوم دلیل نفی ضرر است و پزشک نسبت به آن امر ندارد تا عمل او مطابق وظیفه اختیاری صحیح باشد.

از آنچه گفتیم شاید بتوان در مورد دفع ضرورت از حیوانات هم به جواز ترک وظیفه اختیاری حکم کرد که البته تفصیل بحث در آن فرصت مناسب خودش را می‌طلبد.